

چقدر زود دیر می‌شود!

پدرام باقرنژاد؛ کارشناس مدیریت: در دنیای امروز، اقتصاد به‌عنوان موتور محرکه توسعه و رفاه جامعه، نقش بی‌بدیلی دارد. این موتور اگر چه در ذات خود منبعی از امید و پیشرفت است، با این حال، در کشور ما، این موتور به‌سوی یک انفجار خاموش در حرکت است؛ انفجاری که می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری برای نسل‌های آینده به همراه داشته باشد. این قلم با امید به تحول و توسعه فردای ایران، در این یادداشت به بررسی وضعیت کنونی اقتصاد ایران می‌پردازد و با نگرشی واقع‌بینانه و تحلیلی تلاش می‌کند راهکارهایی برای جلوگیری از این فاجعه احتمالی ارائه دهد. ضرورت تغییر رویکرد از نگاه‌های صرفاً تهدیدمحور به نگاهی فرصت‌جویانه و آینده‌نگر، کلیدی‌ترین توصیه این یادداشت است. در این میان، تأکید بر تعقل و تلاش مستمر، عبرت از تاریخ، و ضرورت اقدام قاطعانه، به‌عنوان اصولی اساسی مطرح می‌شوند. نگاهی که به جای تأکید صرف بر تهدیدها، به شناسایی فرصت‌ها می‌پردازد و در هر نقدی، راه‌حل‌های سازنده‌ای را پیشنهاد می‌کند. از همین‌رو، بازسازی اقتصاد کشور نیازمند اراده‌ای ملی، عزمی همگانی و بهره‌گیری از تجربیات گذشته است.

■ سکاسی اول: تعقل و تلاش، تنها مسیر نجات

از نادانی و شعارهای توخالی بیزارم و در برابر دانایی و شعور، با احترام سر فرود می‌آورم. انفعال و یأس و قهر را بر نمی‌تابم و هرگز تسلیم شکست‌های مقطعی، تلخی ایام و ناامیدی نمی‌شوم. چالش‌ها و موانع را به‌عنوان بخشی از مسیر می‌پذیرم، نه به‌عنوان پایان راه. همواره تمام تلاشم را می‌کنم حتی اگر هم‌تراز تلاشم نیز نتیجه حاصل نکنم، حاضر نیستم فرصت‌هایم را با غرولند کردن و بدویبراه گفتن و نقدهای بی‌حاصل تلف کنم. من تلاش می‌کنم، تمام تلاشم را به‌کار می‌بندم، خسته می‌شوم، بی‌رمق می‌شوم، بارها زمین می‌خورم و باز بلند می‌شوم و به تلاشم ادامه می‌دهم، گاهی به‌مانند دیگران مأیوس می‌شوم و گاهی ناامید، اما باز از تلاش دست نمی‌کشم، زیرا باور دارم که امید و اعتقاد، اولین و آخرین سنگر هر حرکت منجر به پیروزی است. زیرا یقین دارم که تلاش هفتمند و خستگی‌ناپذیر، حتی در سخت‌ترین شرایط، سرانجام به بار خواهد نشست. این تلاش نباید صرفاً کوششی بی‌هدف باشد، بلکه باید بر پایه تعقل، دانش، و تفکر استوار شود. ما ملزم به قوی بودن، مبارزه کردن و پیروزی هستیم؛ ناامیدی جایی در مسیر ما ندارد. من اعتقاد دارم هر کس در جهت چشم‌اندازش بی‌وقفه حرکت کند، یقیناً روزی نتیجه خواهد گرفت و به مقصودش خواهد رسید. من تا آن روز از مسیر اصلی‌ام خارج نخواهم شد و فقط بهتر و بیشتر تلاش خواهم کرد. تلاشی توأم با تعقل و تفکر و دانش و خرد. این مسیر هیچ‌گاه خالی از سختی نخواهد بود، اما پادمان باشد که ناامیدی مرگ تدریجی تلاش است. ما هیچ راهی جز قوی بودن و تلاش کردن و پیروزی شدن نداریم. ما اجازه ناامید شدن و چاره‌ای جز پیروزی نداریم.

این سلسله یادداشت‌ها حاصل چنین نگاهی است. نگاهی که با روشن‌بینی، به‌جای آنکه فقط به تهدیدها توجه کند تلاش می‌کند تا فرصت‌ها را نیز شناسایی کند و اگر از روی دلسوزی نقدی دارد، آن را با پیشنهاد همراه سازد. این یادداشت می‌خواهد یادآور شود که تهدیدها اگر به‌درستی تحلیل شوند، می‌توانند به فرصت‌های تحول‌ساز تبدیل گردند. نگاهی که درد و رنج را می‌بیند و به‌دنبال راه‌حل‌های عملی می‌گردد و می‌گوید نگاهی که ایمان دارد باید در ظلمات چراغی بیفزورد. بیایید نقادان دلسوز باشیم، نه صرفاً منتقدان مأیوس‌کننده. بیایید غرزدن‌های دائمی و نقدهای بی‌حاصل را کنار بگذاریم و به جای آن، از تلاش‌هایمان برای بهبود اوضاع فردای ایران بگوییم. ما محکوم به خلق امید و روشن کردن چراغ در ظلمات و تاریکی‌ها هستیم و برای رسیدن به فردایی روشن‌تر باید تلاش و باور داشته باشیم.

■ سکاسی دوم: از تاریخ پیاموریم و عبرت بگیریم تا آینده‌ساز شویم

تاریخ، آینده‌ای است که افکار و اعمال گذشتگان را در خود منعکس می‌کند. صفحات تاریخ رخدادهایی را در خود نگهداری می‌کنند که حاصل اندیشه‌های درست و غلط، صحیح و ناصحیح و صواب و ناصواب حاکمان و تاریخ‌سازانی است که چنین می‌اندیشیده‌اند که می‌دانند چه می‌کنند، اما نمی‌دانستند. آن‌ها، شاید با نیتی خیرخواهانه، جنگلی تصور می‌کردند علامه دهر و بدون خطا هستند و قطعاً راهی صحیح را می‌پیمایند و گاه با اعتمادبه‌نفس کاذب، تصور می‌کردند تنها راه صحیح، راهی است که آن‌ها در نظر داشته‌اند. اما گذر زمان و قضاوت تاریخ پرده از خطاهای آن‌ها برداشته است. آری تاریخ، قضاوت‌کننده‌ای واقع‌گرا و بی‌رحم است و غالباً سال‌ها، دهه‌ها و گاهی قرن‌ها از رخدادهای تاریخی می‌گذرد و سپس امکان قضاوتی عادلانه درباره عملکرد واقعی تاریخ‌سازان فراهم می‌آید. خادمین و خائنین به تاریخ و بشریت، هر دو صفحاتی از تاریخ را به خود اختصاص داده‌اند. تاریخ، نه در کاغذ و کتاب که در دل مردمان حک و منتقل می‌شود. آن‌ها که جنگ و قحطی و بدبختی و گرسنگی را برای ملت و سرزمینشان رقم زدند و آن‌ها که آرامش و آسایش و آزادی و امنیت و بی‌نیازی را به مردمانشان هدیه داده‌اند. آن‌ها که بیابانی بی‌ابوعلف را سرزمین برتر جهان کردند و آن‌ها که سرزمین‌های حاصلخیز

را چون بیابانی بی‌حاصل و مردمانی غنی را فقیر و فقیرتر کردند. تاریخ را می‌خوانیم و تحلیل می‌کنیم، بی‌آنکه در نظر بگیریم ما نیز صفحاتی از تاریخ گذشته آیندگان هستیم. تاریخ از ما چه خواهد گفت. تاریخ شهادی بی‌واسطه است؛ ما امروز نتیجه اعمال گذشته را می‌بینیم و فرداها نتیجه امروز ما را خواهند دید.

آری اکنون، ما نیز در مسیر ساختن آینده‌ایم و تصمیمات ما در صفحات تاریخ ثبت خواهد شد. هر تصمیم امروز ما، خطی است که در سرنوشت فردای ما کشیده می‌شود. باید از تاریخ پیاموریم و تکرار اشتباهات گذشتگان را متوقف کنیم. ما وارثان گذشته‌ایم، پس یا از آن عبرت می‌گیریم یا در آن غرق می‌شویم. خادمین و خائنین هر دو در تاریخ ثبت شده‌اند و ما نیز مسئولیم که با انتخاب‌های آگاهانه و خردمندانه، آینده‌ای روشن‌تر برای مملکت و ملت خود و نسل‌های بعدی بسازیم. تکبر و خودبزرگ‌بینی، راه را به خطا می‌برد؛ به‌جای آن، باید از خردجمعی بهره بگیریم و به پیشگیری به‌جای درمان روی آوریم. ما وارثان گذشته‌ایم و معماران آینده.

امروز بسیاری از سرمایه‌های کشور، جوانان و تحصیلکردگان، صاحبان ایده و فکر، آن‌ها که دغدغه این کشور را دارند، آن‌ها که می‌توانند منشأ اثر باشند، بیکارند یا در جایگاه خود و محل مؤثر خود قرار نگرفته‌اند و ابزار تأثیرگذاری و کار را در اختیار ندارند. بیکاری و بی‌استفاده ماندن استعدادها، گنجینه‌های ما را به تهدیدی بدل کرده است. در سالی که «تولید، دانش‌بنیان و اشتغال‌زایی» شعار یعنی هدف قرارگرفته بود، بارها در یادداشت‌های منتشر شده‌ام نوشتم: باید این شعار را به عمل نزدیک کنیم. قوانین دست‌وپاگیر و بروکراسی‌آزادهنده و موانع تولید و حرکت را شناسایی و حذف کنیم. بروکراسی به‌مثابه زنجیری است که بر پای تولید بسته شده و تا این زنجیر پاره نشود، حرکت ممکن نخواهد بود.

در کنار اینها بیمه و مالیات و عوارض و گمرکی و اخذ مجوزهای متعدد بی‌خاصیت و فشارهای مختلف را از گرده تولیدکنندگان برداریم و حذف کنیم. نباید قوانین تبدیل به مانعی برای نفس کشیدن اقتصاد شوند. بگذاریم اقتصاد مجدداً نفس بکشد و خود را ترمیم و احیاء کند. صنعت تنفس کند، کارآفرین انگیزه حضور و فعالیت مجدد پیدا کند. جرأت و حوصله بازگشت و پذیرش تحمل این راه پرفراز و نشیب، حداقل نیازمند اعتماد به مسیر دارد. قوانین ناعادلانه، دشمن تولید و اشتغال‌زایی هستند و مغایر شعار و هدف آن سال، باید این قوانین حذف شود. وقتی شعار باارزشی هدف چشم‌انداز سالی می‌شود باید موانع دستیابی به آن را حذف و شاهراهایی برای رسیدن به مقصود فراهم کنیم. تحقق شعار امکانات می‌خواهد. بدون ابزار مناسب، هیچ هدفی محقق نخواهد شد. اما آنها که وضعیت را چنین کرده‌اند، دوباره و چندباره و همواره شعار می‌دهند.

■ سکاسی سوم: اقتصاد بیمار و نیاز به درمان فوری

آیا روزی به یاد می‌آورید که اقتصادمان را با سلامتی و شادابی توصیف کرده باشیم؟ اقتصادی که در آن، اشتغال پایدار و رفاه عمومی برقرار باشد و فقر و بیکاری به حداقل برسد؟ اقتصادی که در آن، کارآفرینان انگیزه‌ای برای تولید و اشتغال داشته باشند و نگران فردای خود نباشند؟ این تصویر برای بسیاری از ما، تنها یک رویاست. اما چرا؟ مگر کشوری ثروتمند و ملو از منابع خدادادی مانند ایران نمی‌تواند چنین اقتصادی داشته باشد؟ مگر سرمایه انسانی، از جمله جوانان تحصیلکرده و نیروی کار پرتوان، بزرگ‌ترین سرمایه یک کشور نیست؟ چرا با وجود این‌همه امکانات، به‌جای آنکه در صف کشورهای توسعه‌یافته قرار بگیریم، به یک بحران اقتصادی نزدیک می‌شویم؟

یکی از دلایل اصلی، مدیریت ناکارآمد و سیاست‌گذاری‌های نادرست است. آنچه امروز نیازمند انیم، تغییر رویکردها و سیاست‌هاست. مدیریت اقتصادی نباید به‌طور مداوم دچار نوسانات سیاسی شود؛ بلکه باید براساس یک برنامه بلندمدت و پایدار، به دور از دخالت‌های غیرضروری مسیر خود را بپیماید و برنامه‌های کلان و خرد مرتبط، براساس زمان‌بندی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها عیناً عملی و انجام شود. عدم توجه به آینده و سیاست‌گذاری‌های اقتضایی کوتاه‌مدت

و موقتی، اقتصاد را در وضعیتی قرار داده که نیازمند یک جراحی عمیق و سریع است. این جراحی درد و هزینه دارد، اما در نهایت، برای بقای اقتصاد ضروری است. دردی که امروز تحمل می‌کنیم، برای فردایی است که می‌تواند روشن‌تر و پربارتر باشد.

برای رسیدن به چنین روزی، باید از خواب غفلت بیدار شویم و به فکر درمان دردهای اقتصاد و جامعه باشیم. قوانین دست‌وپاگیر و بروکراسی‌های ملال‌آور که سد راه تولید و اشتغال‌زایی هستند، باید فوراً اصلاح و حذف شوند. اقتصاد کشور نیازمند نفس تازه است، و این امر تنها با ایجاد شرایطی مساعد برای کارآفرینان و صنعتگران میسر می‌شود. باید اقتصاد را از نو بازسازی کنیم تا مردم دوباره به آینده‌ای روشن و زندگی‌ای شایسته امیدوار شوند.

■ سکاسی چهارم: واقعیت‌های تلخ و ضرورت اقدام قاطعانه

نمان دانه‌ای ده پانزده هزار تومان، شیر لبتری سی‌وپنج هزار تومان، ماست سطلی صدو پنجاه‌هزار تومان، تخم‌مرغ شانه‌ای دویست هزار تومان، دو اتاق در بدترین جای شهر برای اجاره ماهانه ده تا پانزده میلیون تومان یعنی اگر یک خانواده چهار پنج نفره فقط در روز در تمام وعده‌های غذایی، آب خالی و چهارتا نان با ماست یا تخم‌مرغ بخورند و دو اتاق برای زندگی اجاره کنند، باید حداقل پانزده تا بیست میلیون تومان درآمد داشته باشند. هزینه‌های سرسام‌آور روزمره زندگی که همچون باری سنگین بر دوش مردم سنگینی می‌کند. چگونه می‌توان از خانواده‌ای با درآمد حداقلی انتظار داشت از پس این هزینه‌های سرسام‌آور برآید؟ این در شرایطی است که پایه حقوق کارمند و کارگر حداکثر یازده تا دوازده میلیون تومان است و بازنشسته‌هایی داریم که بعد از سی سال تلاش امروز به‌زور همین حدود حقوق دریافت می‌کنند، به‌سختی گذران ایام می‌کنند و با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند. تازه پول آب و برق و گاز و تلفن و حمل‌ونقل و لباس و کفش و مدرسه و هزار خرج ناگزیر و هزار درد بی‌درمان دیگر را، اگر در نظر بگیریم. اگر برای دندان پوسیده ناچار نباشی به دندان‌پزشک مراجعه کنی، اگر بیمار نشوی و به دکتر و دارو و بیمارستان نیاز پیدا نکنی، اگر همسرت و فرزندان نیاز به چیزی که نیازی طبیعی است پیدا نکنند و آن را مطرح نکنند که باعث سرافکندگی و شرمساری شود. چرا در سرمی‌بای این‌همه ثروت و فرصت و نعمت و برکت و معادن و ذخایر و نفت و گاز و جنگل و طبیعت و دریا ...، که اخلاقاً قانوناً و شرعاً متعلق به یکایک ایرانیان است و همه در آن سهم هستند، هشت این ملت باید همیشه گرو نه‌شان باشد و مردم باید در چنین فقر و محرومیتی زندگی کنند؟ چرا فقر و فساد و فحشا و این‌همه درد و رنج منجر به طلاق و اعتیاد و دزدی و هزار بزه دیگر، این‌همه افسردگی و اضطراب و پرخاشگری در جامعه دیده می‌شود. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان پاسخ آن را به‌خوبی می‌دانند. پاسخ نهایی این پرسش‌ها در تصمیمات و سیاست‌های نادرست اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نهفته است.

باور ندارم که سرنوشت ما به این وضعیت گره خورده باشد؛ بلکه معتقدم که باید از این وضعیت عبور کنیم. باید نقشه‌های مخرب را با نقشه‌های عقلانی و عملی جایگزین کنیم. باید برای آینده‌ای روشن‌تر، اقتصاد عادلانه و اجتماعی سالم تلاش کنیم.

من باور ندارم که به‌رحال مبتلا به آنچه هستیم که رقم‌زده‌اند و فعلاً خود کرده را تدبیر نیست. من معتقدم باید دندانی که درد می‌کند را کشید. باید نقشه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که باعث این‌همه رنج و عذاب ملی شده را پاره کرد و نقشه عملی و عاقلانه و عادلانه‌ای را جایگزین نقشه این ساختمان مخروبه کرد. باید ساختمان در حال خراب شدن را قبل از واژگونی کوبید و ساختمانی جدید بنا کرد و علاوه بر کلان‌نگری به ساختار، دوباره به همه اجزای آن نیز توجه کرد. باید نخبان را شناسایی کرد. باید رانده‌شدگان را به همکاری دعوت کرد. باید از اهل دانش و خرد و تعقل و تفکر در تمامی رشته‌های تخصصی یاری گرفت و باید ساخت. باید اصلاح شدنی را اصلاح کرد و اصلاح نشدنی را از نو ساخت. باید این شعار

شعور شود، هدف شود، همه‌گیر شود، همه اراده کنند، همه پایبند باشند، همه بگویند و از ته دل و با شور و اشتیاق بگویند، باعقل و خرد بگویند، با اعتقاد و اقتدار بگویند، بگویند دوباره می‌سازمت وطن و عمل کنند.

■ سکاسی آخر: امید به تغییر و الزام به یکپارچگی

امید است پس از چهارده دوره فعالیت دولت‌ها و قبل از رسیدن به نیم‌قرن آزمون‌وخطا، با یکدست شدن و هم‌جهت شدن تمامی قوای سه‌گانه کشور و حاکمیت، و در راستای مصلحت مملکت و ملت، در این دوره، دولت وقت، موفق شود شایستگان را شناسایی کند و بال‌وپر دهد. باید نیروهای متخصص و کارآمد را به‌کار دعوت کرد. باید از زنان و مردان از نیروهای جوان و میان‌سال مستعد استفاده کرد که انرژی، انگیزه، ریسک‌پذیری و دورنمای وسیع‌تری دارند. متأسفانه بسیاری از آن‌ها که می‌دانند و می‌توانند، اگر از این دیار نرفته باشند در کنجی خزیده‌اند و انزوا و انفعال را انتخاب کرده‌اند. باید دعوت‌شان کرد. باید تکریم‌شان کرد. باید قدرشان را دانست باید شان‌شان را در نظر گرفت، باید دلجویی‌شان کرد و در مکان درست قرارشان داد، تا همراهی کنند. باید چنین اندیشید و چنین کرد که شاید بازسازی شود. باید تمامی نیروهای ارزشمند و دلسوز و دغدغه‌مند را به همراهی و همدلی دعوت کرد و باید دانست که بعد از نزدیک نیم قرن حکمرانی دیگر فرصت و بهانه‌ای برای اشتباهات تکراری و این دور تسلسل باطل نمانده و یادآور شد و با جدیت و به محکمی اعلام خطر کرد که اقتصاد ملی در حال انفجاری خاموش است. اقتصاد این کشور مانند بسیاری دیگر از آموزش نقشه‌ای جدید برای نوسازی می‌خواهد و در شمارش معکوس قرار دارد. پیش از آنکه خیلی دیر شود باید کاری کرد. فراموش کرده‌اند، فراموش نکنید چقدر زود دیر می‌شود.

راهکارها: فرصت‌ها را دریابیم و تهدیدها را به فرصت تبدیل کنیم.

در پایان باید تأکید کرد که اقتصاد کشور نیازمند تغییرات ساختاری و اساسی است. این تغییرات، از یک‌سو به‌معنی پذیرش هزینه‌های آن و از سوی دیگر، به‌معنی استفاده از فرصت‌های پیش‌رو است. تغییراتی که بتوانند اقتصاد را از این مسیر خطرناک منحرف کرده و به‌سوی توسعه و رفاه هدایت کنند. در این میان، استفاده از تجربیات گذشته، همراه با نوآوری و خلاقیت، کلید موفقیت است.

ما نیازمند بازنگری در سیاست‌ها و رویکردها هستیم. باید توجه کنیم که هر تغییرنی نیازمند تعقل و تفکر است و هر تصمیمی می‌تواند تأثیرات بلندمدتی داشته باشد. بیایید از امروز، برای ساختن آینده‌ای بهتر تلاش کنیم. آینده‌ای که در آن، اقتصاد کشور، پویا و مستحکم باشد و نسل‌های آینده، به جای نگرانی از آینده، به ساختن آن امیدوار باشند.

سخن پایانی

در پایان باید با صراحت اذعان کرد که زمان برای اقتصاد ایران به‌سرعت در حال گذر است و صادقانه، به دور از مصلحت‌اندیشی و احتیاط و واقع‌بینانه آن است که هرگونه تعلل در اصلاح ساختارها، ما را به سمت یک فروپاشی اقتصادی اجتناب‌ناپذیر سوق خواهد داد. این یادداشت بیان می‌دارد برای کاهش تبعات این تخریب و ویرانی ملی، باید با عزمی راسخ و وحدتی بی‌سابقه، تمامی نیروهای متخصص و دلسوز را به کار گرفت. دولت‌ها و نهادهای حاکمیتی باید در مسیر شناسایی و به‌کارگیری شایستگان گام بردارند و از تکرار اشتباهات گذشته پرهیز کنند. اقتصاد ایران نیازمند نفسی تازه است؛ نفسی که از اصلاح قوانین ناعادلانه و بروکراسی‌های پیچیده آغاز می‌شود و با ایجاد فضایی مناسب برای رشد و شکوفایی تولید و اشتغال ادامه می‌یابد. باید در نظر داشت که آینده از آن ملت‌هایی است که از تاریخ می‌آموزند و با چشمانی باز به سوی فردایی بهتر گام برمی‌دارند. پیش از آنکه زمان از دست برود و دیر شود، باید برای ساختن ایرانی آباد و اقتصادی پایدار، اقداماتی عملی انجام گیرد. نویسنده در این سلسله یادداشت‌ها می‌کوشد تا روشنایی بخش چراغ راه تحول و توسعه فردای ایران باشد.

